

The function of discourses in recognizing the discourse of caliphate in Nahj al-Balagha

Ali Akbar Noresideh*

Ali Bagheri**

Abstract

Context in the field of textology is one of the basic components that gives a functional role to the language of the text. The speech act theory is one of the pragmatic theories that considers the main meaning of linguistic statements to be dependent on its user. Therefore, understanding the used language depends on receiving the surrounding context and creating a positive interaction between it and the content. The discourse of caliphate in Nahj al-Balagha is a historical-political discourse; From this point of view, it was necessary to analyze this discourse in the shadow of the Imam Ali's linguistic statements and the external conditions governing them and to reconstruct the historical background of the caliphate. The present research hopes, by using the descriptive-analytical method and relying on John Searle's five parts of the speech acts theory statements, to analyze the language used in the discourse of the caliphate. The findings of this study show that the statements used in the Caliphate discourse have a very strong relationship with the external context, so that language has gone out from its pure productive role and took a pragmatic role. The actions in speech and the ability to emphasize, explain, advise, and warn have a high frequency in the Imam's (AS) linguistic statements, which can be traced firstly in the form of declarative, persuasive, commitment, and emotional discourses in this discourse, and secondly, these discourses are most often manifested through indirect strategies and implicitly.

Keywords: Speech acts theory, John Searle, Caliphate discourse, sermons of Nahj al-Balagha.

* Associate Professor in the Department of Arabic Language and Literature, Semnan University, Semnan, Iran
(Corresponding Author), noresideh@semnan.ac.ir

** PhD in Arabic language and literature, Semnan University, Semnan, Iran, bagheri@semnan.ac.ir

Date received: 02/08/2024, Date of acceptance: 09/01/2025





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کارکرد کارگفت‌ها در بازشناسی گفتمان خلافت در نهج‌البلاغه

علی اکبر نورسیده*

علی باقری**

چکیده

بافت در حوزه متن‌شناسی از مؤلفه‌های اساسی به شمار می‌آید که نقش کارکردی به زبان متن می‌بخشد. نظریه کارگفت یکی از نظریات کاربردی است که معنای اصلی اظهارات زبانی را وابسته به کاربر آن می‌داند، لذا فهم زبان کاربری شده منوط به دریافت بافت پیرامونی و ایجاد تقابل مثبت بین آن و محتوا می‌باشد. گفتمان خلافت در نهج‌البلاغه به عنوان یک گفتمان تاریخی - سیاسی است؛ از این روی، ضروری بود که این گفتمان در سایه اظهارات زبانی امام(ع) و شرایط بیرونی حاکم بر آنها و بازسازی پس زمینه‌های تاریخی خلافت مورد واکاوی قرار گیرد. پژوهش حاضر سعی دارد با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر نظریه کارگفت و تقسیمات پنج‌گانه جان سرل، زبان کاربری شده در گفتمان خلافت را واکاوی و نقش کارگفت‌ها را در بازشناسی منظور امام تبیین کند. دستاوردهای این پژوهش نشان می‌دهد که گزاره‌های کاربری شده در گفتمان خلافت با بافت بیرونی رابطه بسیار قوی دارند، به طوری که زبان از حالت تولیدی صرف خارج و نقش پراگماتیکی به خود گرفته است. کنش‌های درگفته و توان منظوری تأکید، توضیح و تبیین، پند و نصیحت و هشدار از بسامد بالایی در اظهارات زبانی امام(ع) برخوردار است که اول این که در قالب کارگفت‌های اظهاری، ترغیبی، تعهدی و عاطفی در این گفتمان قابل پی‌جویی هستند، و دوم این که این کارگفت‌ها در بیشتر اوقات از طریق استراتژی غیرمستقیم و به شکل ضمنی متجلی می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: نظریه کارگفت، جان سرل، گفتمان خلافت، خطبه‌های نهج‌البلاغه.

* دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران (نویسنده مسئول)، noresideh@semnan.ac.ir

** دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران، bagheri@semnan.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۰



۱. مقدمه

متن نهج‌البلاغه از نظر زبانی و شناختی از متون سرآمد دینی - اعتقادی در فرهنگ اسلامی به شمار می‌آید که بسیاری از مسائل تاریخی - سیاسی را در بر می‌گیرد. خلافت از گفتمان‌های اصلی و پراهمیت در نهج‌البلاغه محسوب می‌شود. این موضوع که درازایی بس طولانی دارد پس از رحلت رسول اکرم (ص) بین صحابه به وجود آمد. بر این اساس لازم می‌آید که این گفتمان به شکل دقیق از نظر زبانی و ساختاری در سایه بافت تاریخی، اجتماعی و سیاسی واکاوی شود.

نظریه کارگفت به عنوان یکی از نظریات کاربردشناختی، زبان را در کاربرد و بافت مشخص، بررسی کرده و از بعد شناختی و غیرشناختی در تحلیل زبان بهره می‌گیرد. جان سرل از فیلسوفانی است که پس از استاد خود جون آستین در روش‌مند کردن این نظریه، نقش بسزایی داشت، از این روی، مقاله حاضر سعی دارد با بهره‌مندی از تقسیمات پنج‌گانه سرل و آراء او به بررسی و تحلیل گفتمان خلافت در سخنان امام علی(ع) در خطبه‌های نهج‌بلاغه بپردازد و کارکرد آن‌را در بازشناسی این گفتمان با بهره‌گیری از بافت به عنوان یکی از ابزارهای مهم نظریه کارگفت مورد واکاوی قرار دهد. پژوهش حاضر در پی پاسخی برای سوال‌های زیر است:

۱. نقش کارگفت‌ها در تبیین گفتمان خلافت چگونه ارزیابی می‌شود؟

۲. امام علی(ع) جهت کاربری زبان در موضع خلافت از چه کارگفت‌هایی بهره گرفته است؟

نظریه کارگفت با تکیه بر بافت زبانی، شرایط بیرونی گفته و قصد گفته‌پرداز نمونه‌ای مناسب جهت گفتمان ایجاز‌گونه خلافت است که عموماً استراتژی مستقیم و غیرمستقیم در آن کاربرد دارد.

۱.۱ پیشینه پژوهش

پژوهش‌های بسیاری در متون دینی مانند قرآن و نهج‌البلاغه و غیردینی در سایه نظریه کارگفت به انجام رسیده است و کتاب‌ها، رساله‌ها و مقالاتی نیز کتاب نهج‌البلاغه را مورد واکاوی قرار داده‌اند و گفتمان خلافت را از منظر مسائل تاریخی مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند که برخی از آن‌ها عبارتند از:

کارکرد کارگفت‌ها در بازشناسی گفتمان ... (علی اکبر نورسیده و علی باقری) ۲۰۱

- پایان نامه ارشد (۱۳۸۸ش) «بررسی تعامل امیرالمؤمنین با خلفاء با تکیه بر نهج البلاغه» به قلم مهدی یار چیت‌سازیان یزدی، دانشگاه پیام نور.

- پایان نامه ارشد (۱۳۹۲ش) «غصب خلافت از منظر نهج البلاغه» به قلم لیلا زارعی شهامت، دانشگاه لرستان.

- مقاله (۱۳۹۲ش) «امامت در نهج البلاغه: نص یا بیعت؟» تألیف معصومه دولت آبادی، پژوهش‌نامه علوی، ش ۱، صص ۱-۳۳.

- مقاله (۱۳۹۷ش)، «قالب‌های منطقی استدلال علی (ع) در جانشینی خود از منظر نهج البلاغه»، به قلم آی سودا هاشم پور، عبدالعلی شکر، پژوهش‌نامه نهج البلاغه، دوره ۱۷، ش ۲، صص ۱۱۹-۱۳۷.

- مقاله (۱۴۰۰ش)، «کاربست نظریه کنش گفتاری جان سرل در خوانش خطبه غراء»، به قلم فاطمه دست رنج و همکاران، پژوهش‌نامه نهج البلاغه، ش ۳۳، صص ۷۱-۹۵. این پژوهش نشان می‌دهد که کنش‌های گفتار اظهاری، ترغیبی و عاطفی به صورت مستقیم و غیر مستقیم به کار رفته است و از مهمترین مقاصد به کار گرفته شده در این خطبه تحذیر به غفلت از مرگ و تشویق به دنیا گریزی است.

این پیشینه نشان می‌دهد که خلافت موضوعی است که پژوهش‌گران بسیاری از منظرهای متفاوتی در مورد آن قلم زده‌اند و با تکیه بر نهج البلاغه به واکاوی آن پرداختند. با وجود جست و جوی بسیار از جانب نگارندگان به نظر می‌رسد که هیچ پژوهشی در دسترس نیست که از یک سو گفتمان خلافت در نهج البلاغه را از دیدگاه زبانشناختی بررسی و از سوی دیگر، این گفتمان را در سایه نظریه کارگفت واکاوی کرده باشد. بدین ترتیب جستار حاضر با روش توصیفی-تحلیلی در سایه ارائه آمار، به بررسی چند خطبه نهج البلاغه با محوریت خلافت می‌پردازد. از آنجایی که خلافت یک گفتمان تاریخی-سیاسی بوده و مؤلفه بافت در جریان‌سازی آن نقش بالایی دارد، لذا این مقاله سعی دارد، در سایه نظریه بافتاری کارگفت و الگوی جان سرل، خطبه‌های کوتاه و کمتر توجه شده، نظیر خطبه (۱۵۰ / ۱۶۲ / ۷۴ / ۱۰۸ / ۱۲۶ و...) را با محوریت مسأله خلافت مورد مذاقه قرار دهد، در این راستا به مبانی نظری مربوط به نظریه کارگفت اشاره شده سپس در بخش تحلیلی به کارگفت اظهاری، ترغیبی، تعهدی و عاطفی پرداخته شده است به طوریکه قبل از بررسی و تحلیل نمونه‌های انتخابی ابتدا

آمار و بسامد توان و منظور هر کارگفت ارائه شده سپس تا جایی که حوصله مقاله اجازه می‌دهد نمونه‌های انتخابی تحلیل شده‌اند.

۲. نظریه کارگفت و شاخصه‌های آن

با ظهور فلسفه تحلیلی و فیلسوفانی نظیر ویتگنشتاین، استراوسن و آستین رابطه بین زبان و ذهن مورد اهتمام قرار گرفت. آن‌ها مطالعاتی که زبان را در یک حوزه خاص -مثلاً زبان منطقی- رد و زبان را به عنوان یک پدیده عام وارد پژوهش‌های فلسفی-زبانی خود کردند. «توجه به کارکرد زبان متعارف باعث ایجاد یک واقع‌گویی و معناداری زبان شده و نیز استعمال آن به عنوان بخشی از رفتار انسان محسوب می‌شود» (سرل، ۱۳۸۷: ۱۷). نظریه کارگفت نشأت گرفته از همین آراء است. زبان ابزاری تلقی شد که می‌توان با آن افعال یا کنش‌های بسیاری را به انجام رساند. آستین به این شعار همت گماشت و با رد آراء پوزوتیویست‌های منطقی گزاره‌های زبان را در ابتدا به توصیفی و انشائی تقسیم کرد سپس عقیده خود را اصلاح کرد و گفت: تمامی اظهارات زبانی و گزاره‌های آن از مقوله گزاره‌های ادائی/انشائی هستند که با تلفظ آن فعلی انجام می‌شود (آستین، ۱۹۹۱: ۱۸). آستین با بطلان نظریاتی نظیر صدق‌گرایی، اثبات‌گرایی و اوصاف راسل کنشی بودن زبان و بر پایه آن، نظریه کارگفت را مطرح می‌کند. در این نظریه پاره‌گفتارها توسط کاربر زبان در یک بافت مشخص، کنش و عملی را در جهان خارج انجام می‌دهند (صانعی‌پور، ۱۳۹۰: ۲۷). پس از آستین جان سرل همین مبنا را اساس تحلیل اظهارات زبانی گذاشت. و نظریه کارگفت خود را بر اساس یک فرضیه مهم بنا نهاد: «سخن گفتن به یک زبان وارد شدن در نوعی رفتار قاعده‌مند است» (سرل، ۲۰۰۶: ۲۱۶). سرل زبان را ابزاری می‌داند که انسان با به کارگیری آن افعال مطابق با قاعده انجام می‌دهد. او کارگفت‌های زبانی را یک حوزه کاربردشناسانه تلقی کرده که بافت برون زبانی و قصد کاربر زبان در آن‌ها، از اهمیت بالایی برخوردار هستند. این پروسه تنها در یک ارتباط کلامی بین کاربران زبان محقق می‌شود (باقری، ۱۴۰۲: ۵۵)، بنابراین از جمله مؤلفه‌های مهم نظریه کارگفت می‌توان به بافت و قصد اشاره کرد.

- **بافت:** درک و فهم یک متن وابسته به بافت است که از مؤلفه‌های زبانی و غیر زبانی تشکیل می‌شود. بافت زبانی همان نمود درونی زبان نظیر واژگان، عبارات و جملات است که در قالب تنظیم شکلی الفاظ در یک نظم خاص زبانی ایجاد می‌شود (صانعی‌پور، ۱۳۹۰: ۶۳). بافت بیرونی که بدان شرایط پیرامونی گفته نیز اطلاق می‌شود،

که شامل احوال کاربر زبان و مخاطب، شرایط سیاسی، اجتماعی فرهنگی و... حاکم بر متن است (لویز، ۲۰۰۷: ۲۴۲). اهمیت این نوع بافت زمانی مشخص می‌شود که گفته‌یاب فهم و برداشت درستی از زبان کاربری شده توسط گفته‌پرداز داشته باشد.

- **قصد:** منظور از قصد در نظریه کارگفت قصد گفته‌پرداز بوده و عدم بازیابی صحیح آن به منزله فروپاشی متن می‌باشد. سرل با بهره‌گیری از نظریه "من‌گرا" هوسرل جهت تحلیل سطح حقیقی زبان، قصد کاربر زبان را مبنای کارگفت قرار داد. به اعتقاد او حل مشکل رابطه بین حالت‌های غیر شناختاری و ذهنی و اظهارات زبانی از جمله کارگفت‌ها به وسیله همین پدیده "قصد" حل می‌شود (سرل، ۲۰۰۹: ۲۲۹-۲۳۰) از آنجایی که نظریه کارگفت رابطه بین زبان و ذهن را بررسی می‌کند بنابراین قصد به عنوان یکی پدیده غیرشناختی فرآیند ارتباط را کنترل می‌کند. از نظر سرل معنا، دلالت و نیروی کارگفت‌ها، هم زمان با تولید پاره‌گفتار بر اساس قصد و نیت گوینده به وجود می‌آید که این امر پراگماتیک و یا حقیقی بودن شکل زبان را می‌رساند (سجودی، ۱۳۹۴: ۱۹۸).

سرل با تکیه بر این دو شاخصه، معناداری پاره‌گفتارهای زبانی را از دیدگاه نظریه کارگفت مطرح می‌کند و غایت ارتباط را دست‌مایه آن دانسته و هر پاره‌گفتار را دست کم دارای یک کارگفت می‌داند که هر کدام از چهار کنش فرعی‌تر تشکیل می‌شود (سرل، ۱۳۸۷: ۵۲-۵۳؛ البرزی، ۱۳۸۵: ۸۷):

جدول ۱. کنش‌های فرعی کارگفت‌های سرل

کنش فرعی	کنش لفظی / بیانی	کنش قضیه‌ای	کنش درگفته / منظوری	کنش تأثیری / پس‌بیانی
کیفیت	ادای واژه و کلمات در یک همنشینی	گزاره‌ای با ادعایی درمورد عالم خارجی	اعتبار / توان و نیروی نهفته در کنش بیانی	واکنش گفته‌یاب

تجزیه پاره‌گفتارهای زبانی به چهار کنش فرعی بدین معنا نیست که هر کدام وجود مستقل دارند. بلکه مادامی که کنش درگفته (منظوری) تحقق یابد، ناگزیر دیگر کنش‌ها محقق می‌شوند. بر این اساس نظریه کارگفت با کنش درگفته معرفی و تقسیم کارگفت‌ها بر اساس آن انجام می‌شود؛ زیرا کنش درگفته از یک سو ساختارهای نحوی کاربری شده را هدف‌مند می‌سازد و از سوی دیگر نقش گفتار در ارتباط کلامی بین گوینده و گیرنده را ترسیم می‌کند.

از آنجایی که تحلیل جامعه آماری بر اساس نمونه جان سرل خواهد بود لذا تقسیم‌بندی پنج‌گانه سرل به طور خلاصه در جدول زیر ارائه می‌شود (سرل، ۲۰۰۶: ۲۱۷-۲۲۰):

جدول ۲. تقسیمات پنج‌گانه سرل

نوع کنش	تعریف
اظهاری Representatives act	گوینده انجام شدن یا نشدن کاری را در جهان خارج با کلمات بیان می‌دارد.
ترغیبی Directives act	گوینده مخاطب را به انجام یا ترک عملی ترغیب می‌کند.
تعهدی Commissives act	گوینده برای انجام یا ترک عملی تعهد نماید.
عاطفی Expressives act	احساس گوینده را در وقوع عملی بیان می‌دارد.
اعلامی Declarations act	گوینده شرایط تازه‌ای را برای مخاطب به شرط داشتن اختیار قانونی و عرفی اعلام می‌کند

اهمیت این کارگفت‌ها بدین جهت است که کاربر زبان با ادای برخی جملات، پدیده معنانشناختی امر، پرسش، وعده، توصیف و... را تحقق می‌بخشد که از این طریق کاربری کارگفت‌ها، نوعی فعل قصدی و قاعده‌مند در بافت مشخص را به انجام رسانده که مقوله ارتباط زبانی از سایه آن می‌گذرد (ون دایک، ۲۰۰۰: ۲۶۳).

۳. گفتمان خلافت و کارگفت‌های زبانی

نهج‌البلاغه از مهم‌ترین منابع تاریخی است که توجه به آن می‌تواند عمده مشکلات را در حوزه خلافت حل کند. خلافت که یکی از اصلی‌ترین امور سیاسی - اجتماعی زمان خود محسوب می‌شد بعد رحلت پیامبر اکبر تبدیل به یک چالش مهم در این حوزه شده بود. این چالش بحران‌های زیادی را در پی داشت از جمله؛ شورش مردم بصره و شهرهای مرزی، مخالفت و بیعت نکردن با امام(ع)، شروع سه جنگ: جمل، صفین و نهروان و.. (شریفی، ۱۴۰۲: ۱۵۲). حضرت در جای جای نهج‌البلاغه سعی دارد به امور مهم سیاسی، اجتماعی، فرهنگی بپردازد و پرده از آنها بردارد. نهج‌البلاغه خورشید را پشت ابر نمی‌گذارد و همواره در بسیاری از مسائل تاریخی - به ویژه خلافت - قلم فرسایی کرده است امام با قلم خود به مانند یک نوری بر چهره غاصبان حمله و پرده از حقانیت بر می‌دارد (فقیه ایمانی، ۱۴۲۰: ۱۱). با تکیه بر همین موضوع

کارکرد کارگفت‌ها در بازشناسی گفتمان ... (علی اکبر نورسیده و علی باقری) ۲۰۵

لازم می‌آمد تا اظهارات زبانی در حوزه گفتمان خلافت حضرت با تکیه بر بافت محیطی و پیرامونی، در سایه نظریه کارگفت جان سرل مورد مذاقه قرار گیرد.

۱.۳ خلافت و کارگفت اظهاری

این کارگفت یکی از پربسامدترین کارگفت‌های گفتمان خلافت است. کارگفت اظهاری به صورت کلی در قالب کنش‌های درگفته‌ای نظیر توصیف، تأکید، بیان باورها، بیان نتیجه و... به کار گرفته می‌شود، اما در گفتمان خلافت امیرالمؤمنین(ع) توان منظوری و بسامد آنها به شکل زیر است:

جدول ۳. بسامد مقاصد کارگفت اظهاری در گفتمان خلافت

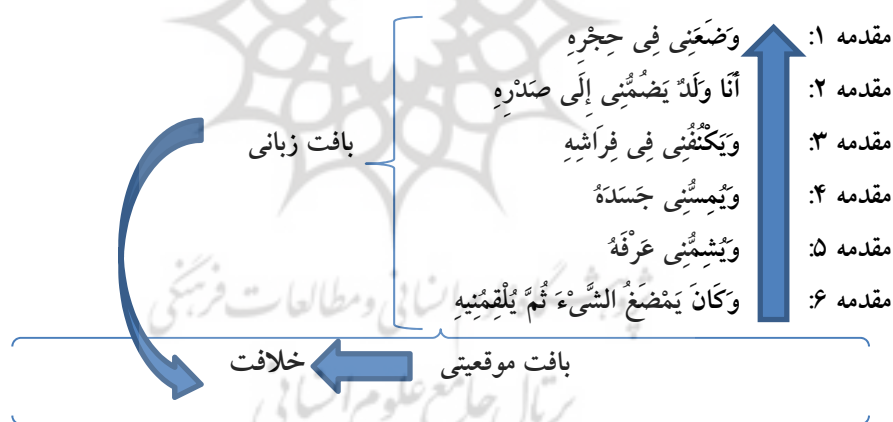
قصد و توان منظوری	دفعات کاربرد	درصد
تأکید	۷	۱۹٪
تبیین	۱۳	۳۵٪
حسرت	۳	۹٪
توییح	۵	۱۳٪
نصیحت	۹	۲۴٪
جمع دفعات	۳۷	۱۰۰

این آمار و بسامد از توان منظوری و مضامین نهفته در کارگفت اظهاری نشان می‌دهد که این کارگفت نقش بسزایی در انتقال مقاصد امام(ع) در زمینه خلافت را دارد، به گونه‌ای که حضرت آن‌را به صورت کنش منظوری مستقیم و غیر مستقیم به کار می‌گیرد.

امام (ع) در خطبه ۱۹۲، به یکی از عوامل خلافت می‌پردازد: «وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ وَالْمَنْزِلَةِ الْخَصِيصَةِ، وَضَعَنِي فِي حِجْرِهِ وَأَنَا وَكَدَّ يَضُمُّنِي إِلَى صَدْرِهِ وَيَكْنُفُنِي فِي فِرَاشِهِ وَيَمْسِسُنِي جَسَدَهُ وَيَسْمِنُنِي عَرَقَهُ وَكَانَ يَمْضَغُ الشَّيْءَ ثُمَّ يَلْقَمْنِيهِ» (خطبه: ۱۹۲). یکی از مؤلفه‌های خلافت که تاریخ همواره از آن یاد می‌کند، موضوع قرابت و پیوند خویشاوندی است. «پس از وفات حضرت رسول اکرم(ص) گروهی مدعی خلافت شدند و برگ برنده‌ای که آن‌ها مورد استفاده قرار دادند، این بود که ما از طایفه قریشیم و از بستگان پیغمبر هستیم» (مطهری، ۱۳۷۶: ۱۵۶). حضرت در این قسمت از خطبه با عبارت

"القرابة القرينة" موضوع خویشاوندی را پیش می‌کشد، سپس جهت تأکید و تثبیت این امر کارگفت‌های اظهاری (وَضَعْنِي فِي حِجْرِهِ / و...) را ذکر می‌کند. این عبارات‌ها که کنش بیانی اظهارات امام (ع) را تشکیل می‌دهند در قالب گزاره‌ی خبری آمده‌اند و به تأکید محور اصلی پاره‌گفتار یعنی "القرابة القرينة" می‌پردازند. حضرت در قالب کنش اظهاری به توصیف کیفیت رابطه خود با پیامبر اسلام اشاره می‌کند و از آن‌جایی که احتمال صدق و کذب در این گزارش‌ها می‌رود، لذا کارگفت از نوع اظهاری است. کارگفت اظهاری به توصیف واقعیت‌هایی می‌پردازد که از عقیده و باور گوینده می‌گذرد و در بحث صدق‌گرایی گنجانده می‌شود (سرل، ۲۰۰۶: ۲۱۷). حضرت با توالی این توصیف‌ها در حقیقت بار و توان باورپذیری اصل و اساس خلافت را استوار می‌کند؛ زیرا گزارش و تقریرات متوالی در ضمن خطاب در قالب گزاره‌های خبری قدرت احتجاج را در کلام قوت می‌بخشد (الرازی، ۲۰۱۴: ۹۵). از طرفی دیگر امام (ع) در این بند از خطبه به رد ادعای مخالفان خلافت او تکیه کرده و پیوند خویشاوندی را چنان به تصویر می‌کشد که جای هیچ شک‌ی باقی نمی‌گذارد:

نتیجه: القرابة القرينة



در این کارگفت اظهاری، نمود متنی زبان همه چیز را ساده نشان می‌دهد که گویی امام در پی توصیف و بیان حقایقی در مورد خود و پیامبر اکرم است اما با تکیه بر بافت بیرونی گفته و ادعای قریشی‌ها در مورد علت بر حق بودن خلافتشان باید گفت: این عبارت صرفاً فقط بیان‌گر رابطه خویشاوندی نیست بلکه حضرت در حقیقت حقانیت خود بر مسند خلافت را قصد کرده است. این مدعا با تکیه بر متن نهج‌البلاغه نیز قابل اثبات است. حضرت می‌فرماید:

کارکرد کارگفت‌ها در بازشناسی گفتمان ... (علی اکبر نورسیده و علی باقری) ۲۰۷

«واعجباه! أتكون الخلافة بالصحابة أتكون الخلافة بالصحابة والقراية؟» (حمکت: ۱۹۰). در حقیقت حضرت برای اثبات حقانیت خود در خلافت از شیوه‌های مختلفی بهره گرفته است؛ از جمله به فضایل و تقدم اهل بیت (ع) اشاره کرده است، به طوریکه که هیچ یک قابل قیاس در مقایسه با رقبای خود نبوده و امام (ع) به صورت مستقیم یا غیر مستقیم بر اثبات حقانیت خود تأکید می‌کند (دولت آبادی، ۱۳۹۲: ۲).

باورپذیری و تأثیرگذاری این کارگفت‌ها که در کنش تأثیری خلاصه می‌شود؛ از یک سو بیانگر این است که حضرت از جملات بسیار کوتاه بهره می‌برد. چه بسا این کوتاهی دلالت بر نزدیکی روابط امام (ع) و رسول الله دارد. طول جمله‌ها رابطه مستقیم با درنگ و تأمل گفته‌یاب در یک واحد فکری دارد. فراوانی و توالی جمله‌های کوتاه، باعث برقرار ارتباطی نزدیک با متن و هیجان‌انگیزی گفته‌یاب می‌شود (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۷۵)، از سوی دیگر تکرار (۱۳ مرتبه) ضمیر غائب در گزاره‌های مذکور با مرجع مشخص - حضرت رسول - بیانگر شرکت دادن گفته‌یاب در روند گفتمان است. ضمیر غائب در روایت حوادث منجر به گرایش گفته‌یاب در هم‌زیستی با گفتمان شده و در تصدیق اظهارات آن تشویق شود (حسن، ۱۹۹۴: ۱۱۰)، و در آخر همنشینی ضمیر غائب (حضرت رسول) با ضمیر "ی" با ارجاع با امیرالمؤمنین می‌تواند بیانگر این باشد که امام (ع) همواره حضرت رسول را همراهی کرده است. این نشان‌ها زبانی که سبک گفته‌پردازی کاربر زبان را تشکیل می‌دهد، گفته‌یاب را تحت تأثیر قرار می‌دهد که نقش او در کنش تأثیری بارز است.

در خطبه دیگر در جواب سوال: چگونه صحابه خلافت را از شما گرفتند، با این که آن حق شما بود؟ می‌فرماید: «أَمَّا الْأَسْبَدُ عَلَيْنَا بِهَذَا الْمَقَامِ - وَنَحْنُ الْأَعْلَوْنَ نَسَبًا وَالْأَشَدُّونَ بِالرُّسُولِ (صلی الله علیه وآله) نَوْطًا - فَإِنَّهَا كَانَتْ أَثَرَةً شَحَّتْ عَلَيْهَا نَفُوسُ قَوْمٍ وَسَخَتْ عَنْهَا نَفُوسُ آخِرِينَ» (خطبه: ۱۶۲). امام (ع) باز هم در این جا از گزاره خبری (وَنَحْنُ الْأَعْلَوْنَ نَسَبًا...) بهره برده و موضوع پیوند خویشاوندی را در امر خلافت مطرح می‌کند. حضرت رابطه خویشاوندی را امری ساده و کاملاً بدیهی دانسته است؛ به همین خاطر کارگفت اظهاری را به کار می‌گیرد. در کارگفت اظهاری «هست‌ها گزاره‌ی جمله می‌شوند نه بایدها» (آقاگل زاده، ۱۳۹۲: ۱۴۵). موضوع خلافت در زمان خود بلکه تاکنون نیز از مسائل مهم تاریخی و دینی در بین امت اسلامی است. حضرت این موضوع را نیک می‌داند؛ به همین خاطر از گزاره‌های تحقق پذیر و به اصطلاح اثبات پذیر بهره می‌گیرد. گزاره‌هایی که ارزش صدق و کذب دارند و ارتباط آن‌ها

با جهان خارج ارتباطی محکم بوده و در کل اموری معرفت بخش و شناختاری هستند (لاینز، ۱۳۹۱: ۲۱۰).

این کنش اظهاری در گفتمان خلافت در جای دیگر قابل مشاهده است: «حَتَّى إِذَا قَبَضَ اللَّهُ رَسُولَهُ (ص) رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ وَغَالَتْهُمْ السُّبُلُ... وَنَقَلُوا الْبِنَاءَ عَنْ رِصٍّ أَسَاسِهِ فَبَنَوْهُ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ» (خطبه: ۱۵۰).

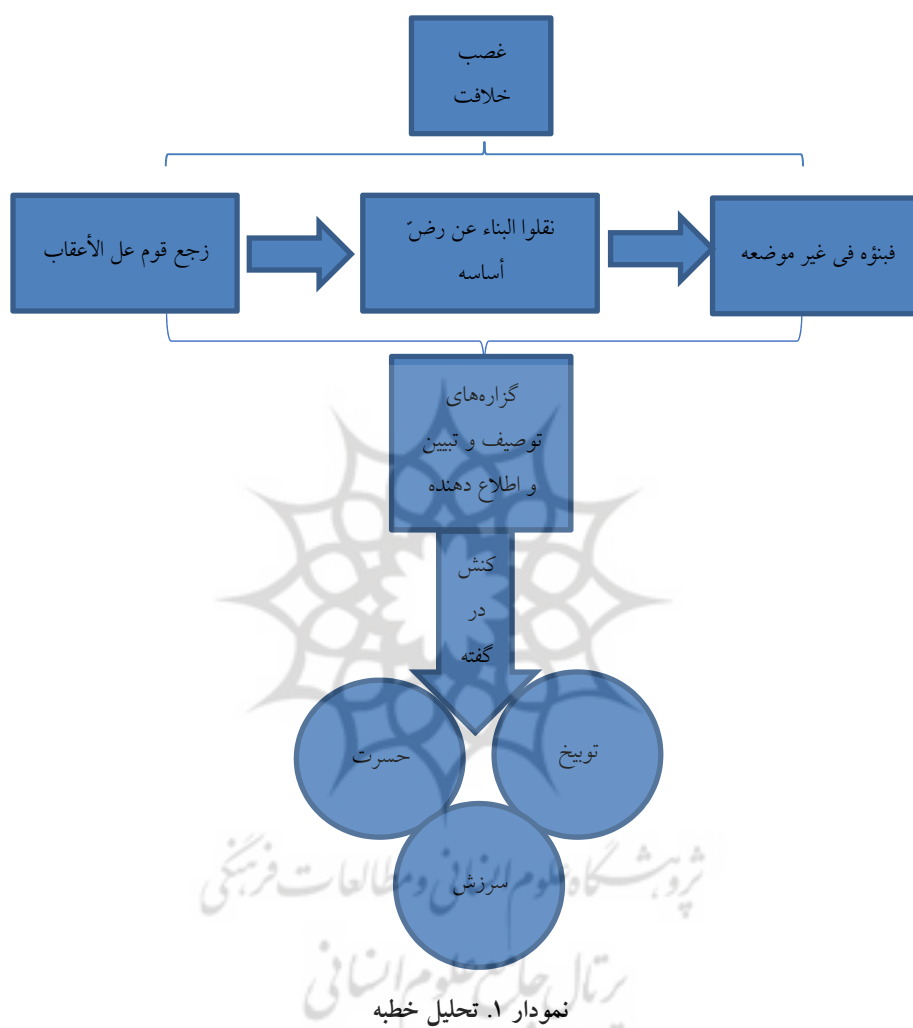
حضرت سرنوشت خلافت را بعد از رحلت رسول اکرم (ص) تبیین می‌کند. کنش بیانی (رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ) متشکل از گزاره توصیفی که کارگفت اطلاع دهنده در آن قابل پی‌جویی است. ارائه اطلاعات در زمره کنش اظهاری قرار می‌گیرد؛ زیرا از یک سو، کاربر زبان اطلاعاتی را با هماهنگ سازی سخن با جهان خارج و قبول مسؤولیت صحت آن به شنونده انتقال می‌دهد، از سوی دیگر شنونده بر پایه پیش فرض‌های ارتباطی، آنرا دریافت می‌کند (البرزی، ۱۳۸۵: ۱۰۱). در این عبارت دو نکته وجود دارد:

اول: جناح بندی صحابه پس از رحلت: گروهی دست بیعت با ابوبکر بن ابی قحافه دادند، گروه دوم با سعد بن عبادہ خزر جی همراه بود و گروه سوم شیعه و همراه امام علی(ع) بودند (قائدان، ۱۳۷۶: ۵۸). به همین خاطر واژه "قوم" نکره آمده است. ابی الحدید می‌گوید: نکره در این عبارت، دلالت بر ابهام و چند وجهی بود معنای ارجاعی "قوم" دارد (ابن ابی الحدید، ۲۰۰۷، ج ۱: ۱۲۶). در همین سیاق: «شَحَّتْ عَلَيْهَا - أَى الْخِلَافَةِ - نَفُوسُ قَوْمٍ» (خطبه: ۱۶۲)، می‌تواند بیان‌گر جناح بندی امت اسلامی باشد.

دوم: اشاره به غصب خلافت دارد به طوری که حضرت با کنش بیانی "برگشت به عقب" عصر جاهلی و چه بسا با جمع آوردن "أَعْقَاب" عصرهای دورتر را قصد کرده و بر غصب خلافت کنایه زده است؛ عصوری که قدرت بر حسب زور و نیرنگ جا به جا می‌شد. در ادامه حضرت با همین کارگفت اظهاری غصب خلافت را تأکید و تثبیت می‌کند (نَقَلُوا الْبِنَاءَ عَنْ رِصٍّ أَسَاسِهِ فَبَنَوْهُ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ). در این کارگفت "البناء" اشاره به بناء الخلافة دارد. در حقیقت "ال" در واژه "البناء" بدل از مضاف إليه محذوف است. خوئی می‌گوید: "الرَّصُّ مصدر فعل رَصَصْتُ أَسَاسَهُ": بنیانش را محکم کردم، بنابراین انتقال بناء خلافت و کندن آن از بنیان محکمش و نهادن آن در محل نامناسب اشاره به عدول خلافت از مکان اصلیش دارد (خوئی، ۲۰۰۳، ج ۹: ۱۴۴). بنابراین حضرت

کارکرد کارگفت‌ها در بازشناسی گفت‌مان ... (علی اکبر نورسیده و علی باقری) ۲۰۹

در آن واحد و در قالب کنش اظهاری و گزاره‌های خبری ساده، کنش‌های متعددی را قصد کرده است:



قصد اصلی و ذاتی مطابق با کنش در گفته (حسرت، توبیخ و سرزنش) کارگفت اظهاری است، که فقط با نمود متنی زبان به دست نمی‌آید. تحلیل کارگفت‌ها مبتنی بر مؤلفه‌های ذهنی بوده و غیر شناختاری به شمار می‌آید، از این روی ارتباط جهان واقع و زبان عموماً و کارگفت‌ها خصوصاً ارتباطی کاملاً عقلانی و ارادی است که دلالت برخواسته از کارگفت را دلالتی عقلی و وابسته به کاربر زبان می‌داند، به همین خاطر اظهارات زبانی را کنش قصدمند و دارای منشأ

ثابت تلقی کرده که توفیق کنش در گفته/منظوری وابسته به آن است (سرل، ۲۰۱۵: ۲۱؛ باقری، ۱۴۰۲: ۶۷).

۲.۳ خلافت و کارگفت ترغیبی

این کارگفت از لحاظ بسامد دومین کارگفت در گفتمان خلافت به شمار می‌آید که بیشتر در قالب گزاره‌های پرسشی، امری و نهی به کار می‌رود و به صورت کلی می‌توان کنش‌های در گفته متفاوتی در سایه اسالیب انشائی قابل پی‌جویی است؛ اما در گفتمان خلافت حضرت با کاربست این کارگفت مقاصد زیر را می‌توان مشاهده کرد:

جدول ۴. بسامد مقاصد کارگفت ترغیبی در گفتمان خلافت

قصد و توان منظوری	دفعات کاربرد	درصد
هشدار	۹	۳۲٪
توییح	۴	۱۴٪
انکار	۵	۱۸٪
تعجب	۳	۱۱٪
یادآوری	۷	۲۵٪
جمع دفعات	۲۸	۱۰۰

کارگفت ترغیبی در بیشتر مواقع کنش نهفته در کارگفت ترغیبی به صورت غیر مستقیم قابل پی‌جویی است. به عنوان مثال امیرالمؤمنین در مورد تأخیر در پذیرش خلافت می‌فرماید: «دَعُونِي وَالتَّمَسُّوا غَيْرِي، فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وَجُوهٌ وَالْوَأْنُ لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ وَلَا تَثْبُتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ وَإِنَّ الْأَفَاقَ قَدْ أَغَامَتِ وَالْمَحِجَّةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ» (خطبه: ۹۲). بعد از ۲۴ سال مردم برای بیعت با امام (ع) هجوم آوردند اما وی انحرافی که بعد از این چند سال در امامت، ولایت و سنت پیامبر (ص) رخ داده بود، نیک می‌دانست، به همین خاطر امر پذیرفتن خلافت را به تأخیر می‌انداخت تا مردم شروط انسانی و اسلامی و حکومت عادلانه و بدون تبعیض طبقاتی را بپذیرند.

حکومت عثمان، حکومت اشراف بود. در این روزگار از وفور غنائم شکاف بین فقیر و غنی زیاد شده بود. فرماندهان لشکرها، عاملان ولایات و عده‌ای خود را صاحب ملک و کاخ و

خدم و هشتم می دانستند و عثمان نیز به این گروه اهمیت می داد و در جواب اعتراض فقراء می گفت: شما مشتی فقیر و عیال وارید، از اموالی که زیر دست من است صله رحم می کنم کما این که پیامبر اکرم (ص) چنین می کرد. (فیاض، ۱۳۹۴: ۱۳۷).

این مسأله تاریخی نشان می دهد که خلافت به ویره در زمان عثمان به دارایی مُشاع تبدیل شده بود که سران قریش و خویشاوندان خلیفه سهمی از آن داشتند و مردم ریزه‌خوارن اینان بودند. حضرت از این مسأله آگاه بود و پذیرفتن سریع خلافت، اول این که: همدستی به قتل عثمان را دامن می زد و دوم این که: آن سرانی که بدون حساب کتاب از بیت المال بردند و خوردند با توجه به مشی حکومتی امیرالمؤمنین (ع) مخالفان سرسخت می شدند.

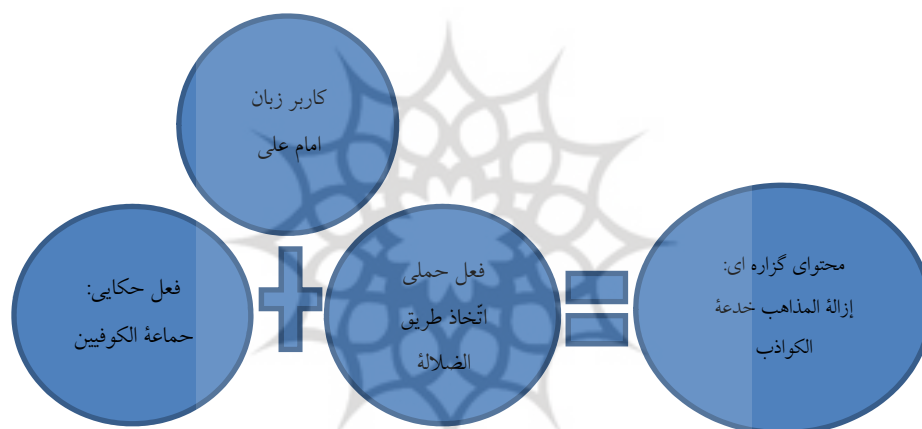
کنش بیانی این پاره گفتار از دو فعل امر (دَعَوْنِي وَالتَّمَسُّوا غَيْرِي) تشکیل شده است. ادای حروف، واژگان و جملات در یک رابطه سلیم نحوی کنش بیانی نام دارد که به مجرد تلفظ کاربر زبان پدید می آید (سرل، ۱۳۸۷: ۵۲). این کنش بیان گر گزاره‌ی (ترک الإمام والتمسک بغيره) در قالب امر حقیقی کاربری شده است. فعل امر زمانی حقیقی است که بر ایجاب اطلاق شود. امام علی (ع) به عنوان کاربر زبان با کاربری ساختار امری در پی تحقق کارگفت "ایجاب یا واجب کردن" است. سیوطی تأکید می کند که از معانی اصلی و أرجح صیغه امر، ایجاب و واجب کردن است (سیوطی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۲۱۸). کاربردشناسان این شرط را برای تحقق فعل امر کافی نمی دانند بلکه صیغه را با عنصر سلطه و قدرت همراه می کنند و توفیق و برتری متکلم بر مخاطب را لازم بر می شمارند. «توفیق یا سلطه کاربر زبان یک مؤلفه نهادمحور و وابسته به واقعیت‌های نهادی است که قدرتش را برای ادای کنش گفتار از آن می گیرد و گفته‌یاب نیز در سابه این مسؤولیت نهادی به او نقش می دهد» (شهری، ۲۰۰۴: ۲۲۲). در این جا هر دو شرط قابل الاجرا است. شرط اول از طریق بافت زبانی و تلفظ صیغه امری (دعوا / التمسوا) و شرط دوم کاربر زبان، امیرالمؤمنین (ع) است که از نظر سیاسی و اجتماعی شأن و مقام دارد. بر این اساس مخاطب/ مخاطبان ملزم به انجام فعل می شود. با این اوصاف کنش درگفته و منظوری پاره گفته در ترغیب مخاطب به دریافت محتوای گزاره‌ای در مورد خلافت و بیعت با امام (ع) می باشد. در این صورت به اعتقاد سرل شرط مقدماتی انجام کنش ترغیبی محقق شده است. هدف کارگفت ترغیبی، تشویق مخاطب به انجام کاری در آینده است. کاربر زبان با به کارگیری این نوع کنش، شنونده خود را به انجام کاری وا می دارد، لذا خواسته‌های گوینده در این کنش بیان می شود و شنونده مسؤولیت انجام این کنش را برعهده می گیرد به طوری که جهان خارج توسط او با کلمات هماهنگ می شود (سرل، ۲۰۰۶: ۲۱۸، آقا گل زاده: ۱۳۹۲: ۱۴۶).

تأثیر این کنش بر مخاطب در قالب کنش پس بیانی قابل پی‌جویی است حضرت با کاربست فعل امر سبک خاصی به اظهارات زبانی خود بخشیده است که در بروز احساسات و عواطف کاربر زبان نقش پر اهمیتی دارد. امام (ع) سخن خود را با فعل امر شروع کرده است که از یک سو بیان‌گر اهمیت گزاره نهفته در فعل می‌باشد و از سوی دیگر استهلال به امر نوعی تنبیه و هشدار به مخاطب را به دنبال دارد. حضرت با عطف دو فعل امر در ابتدای خطبه مخالفت خود را جهت خلافت تأکید می‌کند به خاطر دغدغه زیاده خواهی که سهم خواهان ایجاد کرده بودند، کما این که این دغدغه و نگرانی حضرت در زمان خلافت ایشان به حقیقت پیوست: «أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُكِّيتُ عَلَيْهِ؟ وَاللَّهِ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمِعَ سَمِيرٌ...» (خطبه: ۱۲۶). بعد از قبول خلافت، گروهی از شیعیان امام (ع) از بیت‌المال سهم خواهی کردند که اموال بیت‌المال را بیرون آوری، و در میان اشراف تقسیم کنی، و آن‌ها را بر ما برتری بخشی تا پایه‌های حکومت محکم شود سپس به برنامه تقسیم مساوی و عدالت در رعیت باز گردی (شوستری، ۱۴۲۱، ج ۶: ۴۶۹). امیرالمؤمنین با این گفته، خطاب به سران معترض نسبت به تقسیم بیت‌المال سعی دارد تا به آن‌ها به خاطر برخی اعتقادات اشتباه و پافشاری بر آن گوشزد کند. بدین خاطر کارگفت خود را به صورت ترغیبی و در قالب کنش بیانی پرسش (تَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ...) به کار می‌گیرد؛ پرسشی که قطعاً به جهت کسب اطلاع نیست بلکه حضرت به عنوان پرسش‌گر از آن آگاهی دارد؛ از این روی اقرار می‌تواند کنش در گفته این کارگفت باشد. زرکشی می‌گوید: اقرار از طریق استفهام و پرسش یعنی مخاطب را به موضوعی که نزد او روشن و واضح است، تحمیل کنیم (زرکشی، ۱۹۸۰: ۳۳۱). امام (ع) که از زیاده خواهی مخاطبان خود آگاه است، آن‌ها را در موضع استخبار قرار می‌دهد تا آن‌ها نه در مقام پاسخ‌گویی بلکه در مقام گواهی و اقرار قرار گیرند. لذا در استفهام کارگفت ترغیبی به صورت غیر مستقیم قابل پی‌جویی است. در کارگفت غیرمستقیم، قصد و منظور کاربر زبان به شکل صریح نمایان نیست بلکه توان منظوری کنش بیانی و کنش در گفته در زبان کاربری شده متفاوت است که دانایی پیرامونی گفته‌پرداز و گفته‌یاب در فهم آن ضروری است (نحله، ۲۰۰۲: ۸۲).

چنین پیش‌بینی از جانب حضرت در زمان خلافتش در دیگر خطبه نیز به چشم می‌خورد: «أَيْنَ تَذْهَبُ بِكُمْ الْمَذَاهِبُ وَتَتَّبِعُ بِكُمْ الْغِيَاهِبُ وَتَخْدَعُكُمْ الْكَوَازِبُ، وَمِنْ أَيْنَ تُؤْتُونَ وَأَنْتُمْ تُؤَفِّكُونَ؟» (خطبه: ۱۰۸). امیرالمؤمنین (ع) در این بخش از خطبه، وقایع سخت و دردناکی را

محتمل می‌داند که در آینده دامن مسلمین را می‌گیرد؛ به همین خاطر آن حوادث را هشدار می‌دهد.

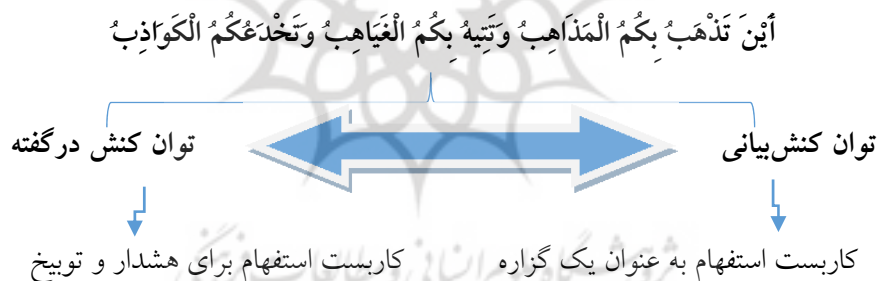
کارگفت ترغیبی در این پاره گفتار مبتنی بر استفهام است که عبارت‌های آن منجر به تشکیل کنش بیانی در اظهارات زبانی حضرت شده‌اند. در پی این کنش بیانی، قضیه یا گزاره‌ای بیان می‌گردد که شامل فعل حکایی و فعل حملی است. حضرت علی(ع) به عنوان کاربر زبان، گزاره‌ای را بیان می‌دارد که بر گروهی از مخاطبین حمل شده است. تبیین فعل حکایت از طریق زمینه خطبه و نمود زبانی در آن انجام می‌شود. مخاطب مردم کوفه هستند "کم" در (بکم/ تخذعکم) و ضمیر "واو" در (تُؤْتُونَ / تُؤَفِّكُونَ) دال بر این امر است که ترسیم آن به شکل زیر صورت می‌پذیرد:



از آنجایی که ماهیت نظریه کارگفت یک نظریه ارتباطی است لذا این ترتیب مادامی نقش ارتباطی و کارگری به خود می‌گیرد که کاربر زبان با اظهارات زبانی (کنش لفظی) و حمل آن‌ها بر موجود خارجی (محتوای گزاره‌ای) بار درگفته‌ای را اظهار، امر، پرسش و... کرده باشد؛ به همین خاطر وی واحد ارتباطی کارگفت را کنش درگفته می‌داند که فعل لفظی و قضیه‌ای بخشی از آن به شمار می‌روند که وجود آن‌ها وابسته به کنش درگفته است (سرل، ۱۳۸۷: ۵۵). به نظر می‌رسد حضرت با این اظهارات حکومت خودکامه و مستبد بنی امیه را پیش بینی کرده و می‌گوید: آن‌ها پایه‌های پرچم ضلالت را محکم کرده و به هر سو شاخه‌های خود را می‌گسترانند. همه چیز را با معیارهای موافق منافع خود می‌سنجند و همه مخالفان را درهم

می‌کوبند و پایمال می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۵۳۹). لذا استفهام کاربری شده در این پاره گفتار نمی‌تواند معنای حقیقی داشته باشد.

کنش درگفته در این پاره گفتار به شکل غیر مستقیم قابل پی‌جوی است از این جهت که حضرت یک فرد ناآگاه نیست که بخواهد از مخاطبان آگاه خود نسبت به گزاره مذکور کسب اطلاع کند بلکه استفهام به کار می‌گیرد تا قدرت استدلالی و تأثیر گذاری توان و بار منظوری کارگفت ترغیبی را افزایش دهد. استفهامی که پرسش‌گر از حکم مورد سؤال آگاهی دارد و صرفاً برای جهت‌دهی، تنبیه، تذکیر و... به طرف مقابل آن‌را به کار می‌گیرد که آن را استفهام استدلالی گویند (العزازی، ۲۰۰۶: ۵۸) که در تغییر رویکرد نقش بازی می‌کند. در این استفهام نمود زبانی با قصد و منظور کاربر زبان یکسان نبوده و کنش تأثیری نیز نمود بیشتری پیدا می‌کند. دیکرو معتقد است: «از آنجایی کارکرد استفهام در ترغیب گیرنده به انجام امری یا ترک آن و نیز گرفتن اقرار از او نقش تعیین کننده‌ای ایفا می‌کند لذا آن‌را نقطه عطفی در مسأله حجاج و برهان ورزی می‌داند» (دریدی، ۲۰۰۱: ۲۷). در این مواقع شاید بهترین پاسخ به چنین پرسش‌هایی اعتذار و شرمندگی شدن است نه این‌که مخاطب در مقام پاسخ مثبت یا منفی برآید. لذا کنش در گفته این استفهام‌ها به شکل زیر ترسیم می‌شود:



قصد و منظور امام (ع) را نمی‌توان با تکیه بر ساختارهای نحوی و گزاره‌های متنی پیدا کرد بلکه بافت تاریخی و دانایی نسبت به شرایط و احوال گفته کمک شایانی به این مسأله می‌کند، زیرا جمود ترکیبی و چارچوب اظهارات زبانی از یک سو پویایی را از متن گرفته و از سوی دیگر قادر به پرده برداشتن از دلالات ضمنی و تلمیحی متن نیست. توجه به بافت در بازشناسی کارگفت‌ها آن‌جا اهمیت می‌یابد که اولاً چه جمله‌ای تولید می‌شود، ثانیاً این جمله چه گزاره‌ای را بیان می‌دارد، ثالثاً این گزاره چه توان غیر بیانی افاده می‌کند (لابنز، ۱۳۹۱: ۳۸۲). این موضوع بدین خاطر است که گفتمان خلافت در خطبه‌ها به شکل پیچیده‌ای با بافت تاریخی - سیاسی

کارکرد کارگفت‌ها در بازشناسی گفتمان ... (علی اکبر نورسیده و علی باقری) ۲۱۵

در هم تنیده شده است که تحقق یک کنش با توان غیربیانی خاص را می‌توان بر حسب موقعیت اجتماعی حاضر تشخیص داد.

۳.۳ خلافت و کارگفت تعهدی

سومین کارگفت در گفتمان خلافت، تعهدی است. کاربر زبان خود را متعهد می‌کند که کاری در آینده انجام بدهد یا ندهد. به صورت قول، دادن، وعده دادن، قسم خوردن و... در زمره این کارگفت قرار می‌گیرد. مقاصد کاربری شده در کارگفت تعهدی در گفتمان خلافت به قرار زیر است:

جدول ۵. بسامد مقاصد کارگفت تعهدی در گفتمان خلافت

قصد و توان منظوری	دفعات کاربرد	درصد
تأکید	۸	۴۲٪
نهی	۵	۲۶٪
هشدار	۴	۲۲٪
نصیحت	۲	۱۰٪
جمع دفعات	۱۹	۱۰۰

کارگفت تعهدی از جمله کارگفت‌های کاربری شده در گفتمان خلافت است که مضامین و مقاصد متنوعی را در خود دارد که حضرت از طریق بیشتر کنش غیرمستقیم را به مخاطب/مخاطبان خود انتقال می‌دهد.

امام (ع) بعد از شورای تعیین خلافت چنین متعهد می‌شود: «لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي أَحَقُّ النَّاسِ بِهَا مِنْ غَيْرِي؛ وَوَاللَّهِ لَأَسْلِمَنَّ مَا سَلِمَتْ أُمُورُ الْمُسْلِمِينَ وَلَمْ يَكُنْ فِيهَا جَوْرٌ إِلَّا عَلَيَّ خَاصَّةً» (خطبه: ۷۴). حضرت در این خطبه از حقانیت خود نسبت به خلافت سخن می‌گوید اما با این وجود وعده می‌دهد که برای امور مسلمین از بلوا و آشوب دوری کند تا از جنگ داخلی خودداری شود. با استناد به این که در همان زمان لشکر اسلام از چند ناحیه مشغول به جنگ بودند؛ عمرو عاص با رومی‌های مقیم اسکندریه مشغول جنگ بود (۲۵هـ)، عبدالله بن سعد بن ابی سرح در پیکار با شمال آفریقا بود (۲۹هـ) و عبدالله بن عامر در پی بقایای حکومت ساسانی و نابودی آن‌ها بود (۳۱هـ) (فیاض، ۱۳۹۴: ۱۳۵)، به همین خاطر، امام (ع) کنش لفظی (وَاللَّهِ

لَأَسْلِمَنَّ مَا سَلِمَتْ أُمُورُ الْمُسْلِمِينَ) را در این پاره‌گفتار در قالب اسلوب قسم بیان می‌دارد. فعل حکایی یا ارجاعی آن، اهل الشوری و محمول آن (الخضوع لقضية الشوری لسلامة أمور المسلمین) می‌باشد. امام (ع) به عنوان کاربر زبان، از طریق بافت خارجی متن و بافت درونی متن با تکیه بر ضمیر "یا" در (أَنْتِ وَ غیری) و ضمیر "أنا" در (لَأَسْلِمَنَّ) مشخص می‌شود. فعل حکایی یا ارجاعی که در حقیقت همان مخاطب پاره‌گفتار است از طریق بافت متنی با تکیه بر ضمیر "تم" در (عَلِمْتُمْ) تعیین می‌شود که همان شورای شش نفره بودند. شرایط پیرامونی خطبه بر این مدعا صحه می‌گذارد. «امیرالمؤمنین (ع) در آستانه گزینش شورای شش نفره (علی (ع)، عثمان، عبدالرحمن بن عوف، طلحه، زبیر و سعد بن ابی وقاص) «عمر» نسبت به «عثمان» ایراد فرمود. عمر گروهی را مأمور کرد که این شش نفر را تحت فشار قرار دهند، که در مدت سه روز فردی را از میان خود به عنوان خلیفه مسلمین برگزینند» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۲۱۸).

در این کنش بیانی در تعهد حضرت به انجام فعلی در آینده قابل پی‌جویی است

در کارگفت تعهدی گوینده برای انجام یا ترک عملی تعهد می‌نماید. کنش تعهدی به مجرد به زبان آوردن توسط گوینده، به انجام کار یا ترک آن ملزم می‌شود. در حقیقت گوینده با قبول مسئولیت تحقق فعل، وضعیت را تغییر می‌دهد. در این کارگفت جهان خارج در زمان دیگری با سخن هماهنگ می‌شود. افعالی چون وعده دادن، قول دادن، تعهد دادن، داوطلب شدن، قسم خوردن گویای کنش تعهدی است (سرل، ۲۰۰۶: ۲۱۹، آقا گل زاده، ۱۳۹۲: ۱۴۴).

حضرت با گزاره مقرون به قسم مسئولیت عدم خدشه به امور مسلمانان را وعده می‌دهد که این امر مسئولیت ایشان را در قبال تحقق فعلی در زمان آینده بیان می‌کند بنابراین کنش در گفته با اعتماد بر بافت متنی، کنش وعده دادن و قول دادن است. با رجوع به شرایط پیرامونی این گفته، کنش در گفته چیز دیگری القاء می‌کند، به دیگر سخن، حضرت با بیان (وَاللَّهِ لَأَسْلِمَنَّ ...) در پی تحقق کنش صلح و آرامش در بین مسلمانان است و قصد بر هم زدن این آرامش را ندارد، این امر با کرنش در مقابل رأی شورای محقق می‌شد هر چند که بر حقانیت خود اذعان داشت: (لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي...). با این اوصاف ترسیم کنش‌های شکل گرفته به شرح ذیل است:



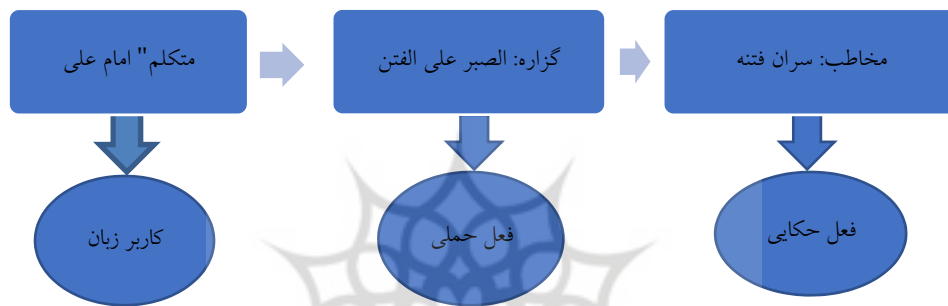
این نمودار و توضیحات متنی و فرامتنی بیان‌گر این است که خلافت از دیدگاه حضرت وسیله‌ای جهت تحقق اهداف دینی می‌باشد؛ بدین معنا که با مصالحه، از یک سو حقوق مردم را در نظر داشته است همان‌طور که ایشان در تعریف از خلافت با هر خلیفه‌ای چنین عقیده‌ای داشتند: «وَلَعَمْرِي لَئِنْ كَانَتْ الْإِمَامَةُ - الْخِلَافَةُ - لَا تَنْعَقِدُ حَتَّى يَخْضُرَهَا عَامَّةُ النَّاسِ فَمَا إِلَيَّ ذَلِكَ سَبِيلٌ» (خطبه: ۱۷۶) از سوی دیگر مصالحه امام (ع) مشروط به خدشه وارد نشدن به امور مسلمین است. مصلحت سنجی از ویژگی‌های بارز امام (ع) است که به مراتب در نهج‌البلاغه و در امور مختلف قابل مشاهده است از جمله سکوت چندین ساله بر رحلت پیامبر اسلام، عدم پیگیری وضعیت قاتلین عثمان و... زیرا شتاب زدگی باعث سست شدن و یا فروپاشی پایه‌های حکومت اسلامی از جانب معاویه و شورشیان می‌شود (حاجی زاده، ۱۴۰۱: ۱۰۲).

امیرالمؤمنین در اظهارات خود همواره سعی در اقناع، تأثیر و تغییر دارد؛ از همین رو، در انتخاب اسلوب زبانی در گفتمان نهایت دقت را داشته است. در این کارگفت چند تأکید را پی در پی می‌آورد؛ در ابتدا عبارت (والله) را همراه با "لام تأکید" و فعل مقرون به "نون ثقیله" را می‌آورد تا اسلوب قسم را که یکی از کارگفت‌های تأکیدی است، به طور کامل تشکیل شود. قسم از کنش‌های گفتار یقینی به شمار می‌رود که کاربر زبان با کاربری آن در سایه رویکرد عرفی و فرهنگی حاکم بین خود و مخاطب منجر به تأکید گزاره و تحقق فرایند ارتباطی اطمینان بخش می‌شود (الزبیدی، ۲۰۱۷: ۱۵۴). این امر بیان‌گر تلاش امام در رفع شک از مخاطب و نیز تأکید بر اولویت قرار دادن امور مردم بر خود است. این تأثیر گذاری که در کنش تأثیر قابل پی‌جویی است منجر به دینامیک و متحرک بودن سیاق متنی می‌شود.

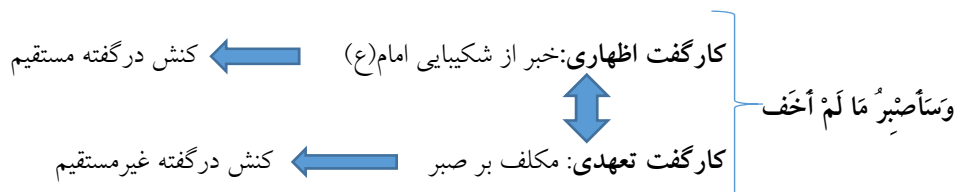
همین رویکرد امام (ع) بر امر خلافت جهت تضمین امنیت مردم در خطبه دیگر قابل مشاهده است: «وَسَأَصْبِرُ مَا لَمْ أَخَفْ عَلَى جَمَاعَتِكُمْ، فَإِنَّهُمْ إِنْ تَمَمُّوا عَلَى فَيَالَةِ هَذَا الرَّأْيِ انْقَطَعَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ» (خطبه: ۱۶۹). حضرت در این خطبه نیز مصلحت عموم را بر مصلحت

خود ترجیح می‌دهد و از جماعت فتنه انگیز در امر خلافت خواهان دست کشیدن از اعمال خود هستند.

کنش بیانی در این پاره گفتار متشکل از (وَسْأَصْبِرُ مَا لَمْ أُخَفْ عَلَى جَمَاعَتِكُمْ) است که گزاره آن بر گروهی از «منافقان و از صحابه حسود و تنگ نظر در رأس آن‌ها طلحه و زبیر که قدر مشترکی جز مخالفت با امام(ع) نداشته‌اند» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۴۵۹)، حمل می‌شود:



با توجه به اسلوب خبری موجود در پاره گفتار در نگاه اول به نظر می‌آید حضرت در پی اطلاع رسانی است، بدین سان که حضرت از شکیبایی خود خبر می‌دهد. این دسته از کنش‌ها در زمره کارگفت اظهاری قرار می‌گیرد که احتمال صدق و کذب در آن‌ها دارد و مسئولیت اجرایی آن بدون هیچ اضطراری بر عهده کاربر زبان است و کلمات با جهان خارج هماهنگ می‌شود (سرل، ۲۰۰۶: ۲۱۷)، اما با تکیه بر ویژگی از کارگفت اظهاری نمی‌توان آن‌را اظهار گفته دانست زیرا حضرت با بیان (سأصبر) یک نوع تعهد برای خود ایجاد کرده که مکلف به تحقق آن است در این صورت کنش از حالت اختیاری خارج و وجه جبری به خود می‌گیرد و هماهنگی از جهان خارج به سمت سخن خواهد بود. با این اوصاف به علت عدم رعایت شروط کارگفت اظهاری در این اسلوب خبری کارگفت به شکل غیر مستقیم قابل پی‌جویی است:



به نظر می‌رسد سرل کارگفت غیر مستقیم را به گونه‌ای تبیین می‌کند که اگر در کارگفتی با بیان گزاره‌ای شروط آن محقق نشد و بالعکس با رجوع به بافت پیرامونی شروط یکی دیگر از کارگفت‌ها نمایان شود، در این صورت کنش ارتباطی به صورت غیر مستقیم اجرای خواهد شد. کما این‌که در پاره‌گفتار مذکور این مدعا ثابت گشت. امام (ع) با بیان یک گزاره خبری که با تکیه بر نمود متنی، صدق‌گرایی آن محتمل می‌شود اما دانایی مخاطب از بافت تاریخی خطبه آن‌را به کارگفت تعهدی تبدیل کرد.

۴.۳ خلافت و کارگفت عاطفی

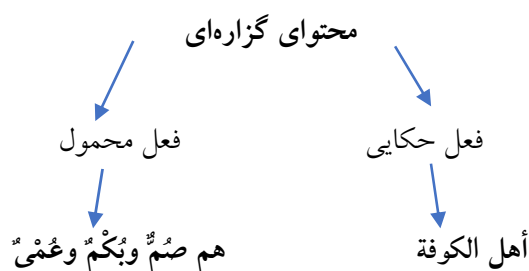
کارگفت دیگری که در کنار دیگر کارگفت‌ها نظر جستار در گفتمان خلافت را به خود جلب کرد، کارگفت عاطفی است. همان‌طور که از عنوان آن برمی‌آید، کارگفت عاطفی معطوف به احساسات و عواطف کاربر زبان است. و کنش نهفته در آن بیشتر به صورت کنش مستقیم قابل پی‌جویی است:

جدول ۶. بسامد مقاصد کارگفت عاطفی در گفتمان خلافت

قصد و توان منظوری	دفعات کاربرد	درصد
توضیح	۵	۴۶٪
شکایت	۳	۲۷٪
توبیخ	۳	۲۷٪
جمع دفعات	۱۱	۱۰۰

گفتمان خلافت در نهج‌البلاغه از وجوه مختلف شخصیت امیرالمؤمنین (ع) پرده بر می‌دارد و حالات‌های روحی و روانی حضرت در قالب این کارگفت برای مخاطب آشکار می‌شود که نشان روحیه امام علی (ع) در مقابل حوادث و وقایع متفاوت روزگار خود است. برای نمونه ایشان بعد از غصب خلافت اظهارات زبانی به زبان آورد که بیان‌گر جوشش عواطف قلبی حضرت در مقابل این حق خوری و بی‌عدالتی است: «يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ مَنِيَتْ مِنْكُمْ بَلَائٌ وَائْتَيْنِ، صُمْ ذَوُو أَسْمَاعٍ وَبُكْمٌ ذَوُو كَلَامٍ وَغَمٌّ ذَوُو أَبْصَارٍ...» (خطبه: ۹۷). در این فراز از خطبه حضرت با حسرت فراوان در صدد توبیخ همراهان خود بر آمده است. آنانی که مصالح نظام اسلامی را نادیده گرفته و خود را به کری، کوری و لالی می‌زنند.

کنش لفظی این فراز از خطبه به سه عبارت (صُمُّ دَوُوْ اَسْمَاعِ وَبُكْمٌ دَوُوْ کَلَامٍ وَ عُمَى دَوُوْ اَبْصَارِ) تشکیل شده است که هر کدام گزاره را بیان می‌دارند.



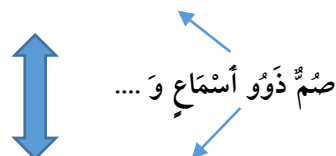
فعل حکایی این محتوای گزاره‌ای به عنوان یک عنصر ارجاعی از طریق بافت متنی و زمینه خطبه مشخص است. حضرت در ابتدای پاره‌گفتار می‌فرماید: (یا أَهْلَ الْکُوفَةِ مُنِيتُ مِنْكُمْ)، که گزاره‌های مذکور بر آن حمل شدند. این گزاره از دو جهت اهمیت دارد:

اول: به آیه (وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بُكْمٌ عُمْى فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ) (بقره: ۱۷۱) اشاره دارد که خود نشان توجه و اهتمام حضرت به قرآن و کاربری آن در خطبه‌های خود است. دوم: جمع این اوصاف با ضدشان؛ یعنی در عین شنوایی کر بودن و در عین حرف زدن گنگ بودن و در عین چشم داشتن کور بودن، موجب تعجب گردیده و بیان توییح آن‌هاست (بحرانی، ۲۰۰۵، ج ۲: ۸۵۴). حضرت در قالب شکایت، نارضایتی خود را از اهل کوفه بیان می‌دارد از آنجایی که از یک واقعیت تلخ و سرشار از تأسف پرده برمی‌دارد، کارگفت عاطفی قابل پی‌جویی است. کارگفت عاطفی احساسات

عواطف گوینده سخن را شامل می‌شود و گزاره‌ای را بیان می‌کند که متضمن حالت روانی گوینده است. در این نوع کارگفت، هماهنگی بین کلمات و جهان بیرون و بالعکس صورت نمی‌پذیرد بلکه صدق گزاره بیان شده بدیهی و مسلم فرض می‌شود. گزاره‌های مقرون به شکایت، تسلیت، تبریک، ذم، مدح و... در زمره کارگفت عاطفی قرار می‌گیرد (سرل، ۲۰۰۶: ۲۱۹).

امیرالمؤمنین همواره تلاش داشتند تا جهت حفظ مصالح امت اسلامی با فتنه‌انگیزان در حوزه خلافت مصالحه کنند، اما گاهی قلب حضرت را به درد آورده و ایشان نیز زبان به شکوه و انتقاد می‌گشود. کنش یا کنش‌های در گفته این پاره‌گفتار انتقادی را می‌توان چنین ترسیم کرد:

کنش مستقیم: قصد و منظور امام در خبر از کوری، کری و لالی جماعت کوفه



کنش غیر مستقیم: پی جویی منظور امام (ع) در توییح، شکایت و انتقاد از فتنه‌گری

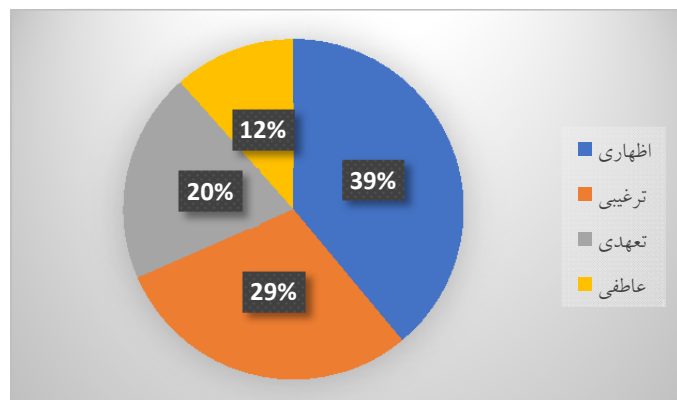
در چنین کارگفت‌هایی کنش درگفته غیر مستقیم تحقق می‌یابد، ارتباط بین گفته‌پرداز و گفته‌یاب در دو صورت موفقیت آمیز خواهد بود، اول: بافت گفتمان؛ اعم از خارجی که مرتبط است با مسأله تاریخی خلافت و سران فتنه‌ای که در مسیر آن سنگ اندازی می‌کردند و داخلی که اظهارات زبانی بیان‌گر نکوهش و انتقاد امام (ع) از اهل کوفه است. دوم: شناخت گفته‌یاب از شرایط اجتماعی، فرهنگی و حتی روحی و روانی کاربر زبان است. در مورد شخصیت امام علی (ع) همین کافی است که در زمانی که خلافت از او غصب شد مصلحت مردم را در نظر داشت، و از مشاوره دادن - حتی پشت پرده - به خلفا ابایی نداشت، و نیز خلافت را وسیله برای اصلاح امور مردمی و دینی، نه مسندتی برای حکومت کردن می‌دید (محافظه، ۲۰۱۲: ۱۱۹).

در پایان این جستار لازم است تا نسبت به کارگفت‌های کاربری شده در گفتمان خلافت، ارائه شود.

جدول ۷. بسامد کارگفت‌ها در گفتمان خلافت

کارگفت	دفعات	درصد
اظهاری	۳۷	٪ ۳۹
ترغیبی	۲۸	٪ ۲۹
تعهدی	۱۹	٪ ۲۰
عاطفی	۱۱	٪ ۱۲
جمع	۹۵	٪ ۱۰۰

ترسیم آن به شکل دیگر نیز میسر است:



نمودار ۱. بسامد کارگفت‌ها در گفتمان خلافت

جدول و نمودار بالا نشان می‌دهد که کارگفت‌های در گفتمان خلافت تنوع داشته است و در این میان نقش کارگفت اظهاری از دیگر کارگفت‌ها پررنگ‌تر می‌باشد. از طرف دیگر پاره‌گفتاری که دارای کارگفت اعلامی باشد در این گفتمان به چشم نمی‌خورد.

۴. نتیجه‌گیری

اظهارات زبانی امام(ع) در گفتمان خلافت به عنوان یک مسأله تاریخی بدون توجه به هم‌نشینی آن‌ها با اظهارات دیگر و بدون توجه به بافت درونی و نیز در نظر نگرفتن شرایط پیرامونی گفته باعث کج فهمی از قصد اصلی امام(ع) می‌شود؛ زیرا کاربردشناسی عموماً و کارگفت به طور خاص در پی ایجاد تقابل مثبت بین نمود درونی متن (بافت زبانی) و موقعیت برون‌ی آن (بافت برون زبانی) می‌باشد، در این صورت دخیل نمودن دانایی‌های پیرامونی در تحلیل کارگفت‌ها در مسأله خلافت، کاربری زبان را به صورت پراگماتیک در می‌آورد. حضرت در این راستا از استراتژی‌های مستقیم و غیرمستقیم بهره برده که بازایی آن‌ها با تکیه بر بافت باعث پویایی متن و برقراری رابطه دیالکتیک بین متن و قصد کاربر زبان و نقش گفته‌یاب در این چرخه، انجام می‌پذیرد. کارگفت‌های کاربری شده در گفتمان خلافت از نوع مستقیم و غیرمستقیم به شرح زیر است:

- **اظهاری:** اولین و پر بسامدترین کارگفت در گفتمان خلافت است به طوری که بسامد آن (۳۷) مرتبه معادل (۳۹٪) می‌رسد. استراتژی امام (ع) در کاربری این کارگفت غالباً

مستقیم و توضیحی است. هدف کاربست این کارگفت، آگاه کردن مخاطب از شرایط تاریخی از طریق گزارش وقایع حقیقی و رفع شک از اذهان می‌باشد. این کارگفت در اسالیب خبری مقرون به جملات اسمیه و فعلیه دارای فعل ماضی برای ارجاع به وقایع گذشته قابل مشاهده است. از جمله مقاصد کاربری شده در این کارگفت می‌توان به تأکید، تبیین، حسرت، توبیخ و نصیحت اشاره کرد.

- **ترغیبی:** دومین کارگفت از نظر بسامد کارگفت ترغیبی است که (۲۸) مرتبه معادل (۲۹٪) کاربری شده است. استراتژی امام علی (ع) در این کارگفت غالباً غیر مستقیم و کنش در گفته به صورت ضمنی قابل پی‌جویی است. اسالیب امر، استفهام و نهی بیشترین کاربرد را دارد که بیان‌گر سلطه و توفیق حضرت از لحاظ اجتماعی و سیاسی است مقاصدی نظیر توبیخ، تعجب، ارشاد، انکار، هشدار و... در این کارگفت کاربری شده‌اند.

- **تعهدی:** سومین کارگفت در گفتمان خلافت با بسامد (۱۹) مرتبه معادل (۲۰٪) است. قصد امام (ع) در این کارگفت بیشتر در جملات اسمیه مقرون به قسم آمده است. کنش در گفته در این کارگفت با استراتژی مستقیم و غیرمستقیم قابل پی‌جویی است. امیرالمؤمنین (ع) غالباً تعهدات خود را معطوف به مصلحت مردم کرده و مصالحه با خلفا و شکیبایی در اعمال سران فتنه را به جهت عدم از هم گسیختگی نظام جامعه اسلامی هدف گذاری می‌کند، که مقاصدی نظیر تأکید، نصیحت، تهدید و هشدار در آن نهفته است.

- **عاطفی:** چهارمین و آخرین کارگفت با بسامد (۱۱) مرتبه معادل (۱۲٪) کارگت عاطفی است. کاربری این کارگفت در اسالیب خبری و جملات اسمیه است که بیان‌گر ثبات فشار روانی حضرت در طول تاریخ جهت غصب خلافت است. حضرت احساسات خود را با تأسف فراوان از تصویر جامعه در آینده بیان می‌دارد. استراتژی امام در این کارگفت غالباً مستقیم است و کنش‌های نهفته در کارگفت تعهدی توبیخ، شکایت و توضیح می‌باشد.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۲۲۴ پژوهش‌نامه علوی، سال ۱۵، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۳

آفاگل زاده، فردوس (۱۳۹۲ش)، فرهنگ توصیفی تحلیل گفتمان و کاربردشناسی، چاپ اول، تهران: نشر علمی

آستین، جون (۱۹۹۱م)، *نظریه افعال الکلام*، چاپ اول، تر: عبدالقادر قینینی، د.مکان.

ابن ابی الحديد (۲۰۰۷م)، *شرح نهج البلاغة*، تح: محمد إبراهيم، الطبعة الأولى، بغداد: دارالكتاب العربي.

البرزی، پرویز (۱۳۸۶ش)، *مبانی زبان‌شناسی متن*، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.

البحرانی، ابن میثم (۲۰۰۵م)، *شرح نهج البلاغة*، الطبعة الأولى، قم: مرکز النشر المکتب الاعلام الاسلامی.

حاجی زاده، یدالله (۱۴۰۱ش)، «واکاوی علل قصاص قاتلان عثمان توسط امیرالمؤمنین (ع)»، مجله پژوهش‌نامه علوی، سال ۱۳، شماره ۱، صص ۹۵-۱۱۱.

حسان، تمام (۱۹۹۴م)، *اللغة العربية معناها ومبناها*، الطبعة الأولى، بیروت: دار الطبع و النشر.

الدريدي، سامية (۲۰۰۱م)، *الحجاج في الشعر العربي القديم من الجاهلية إلى قه بنياته وأساليبه*. الطبعة الثانية، القاهرة: عالم الكتب الحديث.

دولت آبادی، معصومه (۱۳۹۲ش)، «امامت علی (ع) در نهج البلاغة: نص یا بیعت؟»، مجله پژوهش‌نامه علوی، شماره اول، صص ۱-۳۲.

الراضي، رشيد (۲۰۱۴م)، *المظاهر اللغوية للحجاج مدخل إلى الحججيات اللسانية*، الطبعة الأولى، لبنان: المركز الثقافي للنشر.

الزبيدي، مجيد جبار (۲۰۱۷م)، *رسائل الإمام علي (ع) في نهج البلاغة - دراسة حجاجية*، الطبعة الأولى، كربلاء: مؤسسة نهج البلاغة.

زركشي، بدرالدين (۱۴۲۱هـ)، *زركشي في أصول الفقه*، چاپ دوم، بیروت: دار الكتب العلمية.

سرل، جون (۲۰۰۹م)، *التقصديّة بحث في فلسفه العقل*، ترجمه: أحمد الأنصاري، الطبعة الأولى، بیروت: دار الكتاب العربي.

..... (۱۳۸۷ش)، *افعال گفتاری جستاری در فلسفه زبان*، ترجمه: محمد علی عبداللهی، چاپ دوم، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

..... (۲۰۰۶م)، *العقل واللغة والمجتمع (فلسفه فی العالم الواقعي)*، الطبعة الأولى، تر: سعید الغانمی، بیروت: الدار العربية للعلوم.

سجودی، فرزاد (۱۳۹۴ش)، *ساخت‌گرایی و پیاساخت‌گرایی ومطالعات ادبی*، چاپ سوم، تهران: سوره مهر.

السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين (۱۴۱۶هـ)، *الآتيان في علوم القرآن*، الطبعة الأولى، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.

شریفی، عنایت الله (۱۴۰۲ش)، «تحلیلی از روش‌های امام علی (ع) در مدیریت بحران‌های سیاسی و اجتماعی»، مجله پژوهش‌نامه علوی، دوره ۱۴، شماره ۲۷، صص ۱۵۱-۱۷۲.

کارکرد کارگفت‌ها در بازشناسی گفتمان ... (علی اکبر نورسیده و علی باقری) ۲۲۵

الشهري، عبدالهادي بن الطاهر (۲۰۰۴م)، *استراتيجيات الخطاب مقارنة لغوية تداولية*، الطبعة الأولى، بيروت: دار الكتاب الجديد المتحدة.

صانعی پور، محمدحسن (۱۳۹۰ش). *مبانی تحلیل کارگفتی در قرآن کریم*. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

فتوحی، محمود (۱۳۹۰ش)، *سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*، چاپ اول، تهران: سخن فقیه ایمانی، مهدی (۱۴۲۰ه)، *الإمام عليه السلام في آراء الخلفاء*، الطبعة الأولى، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.

فیاض، علی اکبر (۱۳۹۴ش)، *تاریخ اسلام*، چاپ بیستم، تهران: دانشگاه تهران قائدان، اصغر (۱۳۷۶ش)، *تحلیلی بر مواضع سیاسی علی بن ابی طالب (ع) پس از رحلت پیامبر (ص) تا قتل عثمان بن عفان*، تهران: امیر کبیر.

لاینز، جان (۱۳۹۱ش)، *درآمدی بر معناشناسی زبان*، ترجمه: کورش صفوی، چاپ اول، تهران: نشر علمی لیونز، جون (۲۰۰۷م)، *اللغة والمعنى والسياق*، ترجمه: عباس صادق الوهاب، الطبعة الثانية، العراق: دار الشؤون الثقافية.

محافظه، حسین (۲۰۱۲م)، «رؤية علی بن أبی طالب لممارسة السياسة والحكم»، *مجلة اتحاد الجامعات العربية* للآداب، المجلد ۹، العدد ۱، صص ۱۱۹-۱۳۸.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶ش)، *پیام امام امیر المومنین علیه السلام*، چاپ اول، تهران: دار الکتب الإسلامية نحله، أحمد محمود.. (۲۰۰۲م). *آفاق جديدة في البحث اللغوي المعاصر*. د.ط. مصر: دار المعرفة الجامعية.

هاشمی الخویی، حبیب الله بن محمد (۲۰۰۳م)، *منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة*، الطبعة الأولى، بيروت: دارأحياء التراث.

ون دایک، تنون (۲۰۰۰م)، *النصّ والسياق استقصاء البحث في الخطاب الدلالي والتداولي*، الترجمة: عبدالقادر القنيني، الطبعة الأولى، المغرب: الدار البيضاء.